

هشدارهای موازی - شماره سه

قدرت بخشی پیام های نبوی: فرایند آزمون پی در پی فرشتگان مکاشفه

Jeff Pippenger

2023-08-08

در مقاله گذشته سخن را با این شناسایی به پایان بردیم که هر سه فرشته مکاشفه باب چهارده پیامی در دست دارند. فرشته دوم و سوم چنین معرفی می شوند که در هنگام فرود آمدن با پیام خویش، «طوماری» همراه خود دارند. هر فرشته نماینده یک پیام است، و آمدن هر پیام اثری پدید می آورد. فرشته اول در سال 1798 رسید. آن پیام گشوده شد و معرفت درباره داوری قریب الوقوع افزایش یافت. آن افزایش معرفت دو طبقه پرستندگان را پدید آورد. هنگامی که فرشته دوم رسید، پیام سقوط پروتستان ها گشوده شد و افزایش معرفت حاصل آمد و دو طبقه پدیدار شدند. هنگامی که پیام ندای نیمه شب در 22 اکتبر 1844 رسید، در گردهمایی اردویی اکستر گشوده شد و افزایش معرفت پدید آمد و دو طبقه باکره به وجود آمدند. هنگامی که فرشته سوم در 22 اکتبر 1844 رسید، پیام فرشته سوم و همه آنچه نمایندگی می کند گشوده شد و افزایش معرفت پدید آمد و دو طبقه به وجود آمدند.

یک خصوصیت دیگر که در فرشتگان یافت می شود، به قوت بخشی پیام های فرشته مربوط است. همان گونه که مقاله پیشین نشان داد، پیام فرشته دوم به وسیله پیام فریاد نیمه شب قوت یافت؛ اما فریاد نیمه شب به وسیله یک فرشته منفرد نشان داده نشده است، بلکه به وسیله فرشتگان بسیار نشان داده شده است. تاریخی که متناظر با فرشته دوم و فریاد نیمه شب بود، نشان می دهد که پیام فرشته دوم هنگامی قوت یافت که فریاد نیمه شب با آن متحد شد. در همان کتاب به ما گفته شده است:

«ملائکه ای را دیدم که در آسمان شتابان به این سو و آن سو می رفتند. ایشان به زمین فرود می آمدند و باز به آسمان صعود می کردند و برای تحقق واقعه ای مهم آماده می شدند. سپس فرشته ای زورآور دیگر را دیدم که مأمور شده بود به زمین فرود آید، و آواز خود را با فرشته سوم متحد سازد و به پیام او قدرت و نیرو بخشد. قدرت و جلال عظیمی به آن فرشته عطا شد، و چون فرود آمد، زمین از جلال او روشن گردید. نوری که پیشاپیش و در پی این فرشته می رفت، به همه جا نفوذ کرد، آنگاه که او با نعره ای عظیم و آوازی بلند ندا درداد و گفت: بابل عظیم ساقط شد، ساقط شد، و مسکن دیوها و مأوای هر روح ناپاک و قفس هر پرنده ناپاک و نفرت انگیز گردیده است. پیام سقوط بابل، چنان که به وسیله فرشته دوم داده شد، بار دیگر اعلام می شود، با این افزوده که فسادهایی را نیز در بر می گیرد که از سال 1844 به این سو در کلیساها راه یافته اند. کار این فرشته در زمان مناسب فرامی رسد و به آخرین کار عظیم پیام فرشته سوم می پیوندد، آنگاه که آن پیام به فریادی بلند اوج می گیرد. و قوم خدا در همه جا مهیا می شوند تا در ساعت آزمایشی که به زودی با آن روبه رو خواهند شد، استوار بایستند. نوری عظیم را دیدم که بر ایشان قرار داشت، و آنان در این پیام متحد شدند و با بی باکی و قدرتی عظیم، پیام فرشته سوم را اعلام کردند.»

«فرشتگان فرستاده شدند تا آن فرشته نیرومند نازل شده از آسمان را یاری رسانند، و من صداهایی شنیدم که گویی در همه جا طنین می افکندند: "از او بیرون آیید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید و از بلاهایش نصیبی ببرید؛ زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده است، و خدا بی عدالتی های او را به یاد آورده است." این پیام چنان می نمود که افزوده ای بر پیام سوم باشد و به آن پیوسته است، همان گونه که فریاد نیمه شب در سال ۱۸۴۴ به پیام فرشته دوم پیوست. جلال

خدا بر قدیسان صبور و منتظر قرار داشت، و آنان بی‌باکانه آخرین هشدار جدی را اعلام می‌کردند، سقوط بابل را ندا می‌دادند، و قوم خدا را فرا می‌خواندند که از او بیرون آیند، تا از فرجام هولناکِ او رهایی یابند.» عطایای روحانی، جلد ۱، ۱۹۳، ۱۹۴.

فریاد نیمه‌شب به فرشته دوم پیوست، و فرشته مکاشفه هجده به فرشته سوم می‌پیوندد؛ و هنگامی که او به فرشته سوم می‌پیوندد، در حقیقت تکرار همان پیوستن فریاد نیمه‌شب و فرشته دوم در آغاز آدونتیسیم است. بر اساس دو شاهد، یعنی فرشته دوم و فرشته سوم، پیام هر فرشته دارای پیامی ثانوی است که آن را قدرت می‌بخشد. این دو شاهد تعلیم می‌دهند که هنگامی که پیام فرشته اول در تاریخ ظاهر شد، پس از آن ناگزیر می‌بایست زمانی فرا رسد که آن پیام به وسیله پیامی ثانوی توانمند گردد. البته این امر درباره خود فرشته اول نیز صادق بود. در نخستین بند از آن عبارت طولانی که هم‌اکنون آورده‌ایم، خواهر وایت همان ویژگی‌هایی را برای فرشته اول برمی‌شمارد که یوحنا به فرشته مکاشفه هجده نسبت می‌دهد، آنگاه که می‌گوید: «به من گفته شد که مأموریت او این بود که زمین را با جلال خویش روشن سازد، و انسان را از غضب در شرف وقوع خدا آگاه کند.» روشن است که او در آن عبارت به فرشته اول اشاره می‌کند.

پیام فرشته نخست در سال ۱۷۹۸ رسید، و پس از آن در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، هنگامی که برتری عثمانی پایان یافت، اقتدار یافت. در آن هنگام، فرشته نیرومند مکاشفه ده از آسمان فرود آمد و یک پا بر خشکی و یک پا بر دریا نهاد. او نمایانگر اقتدار یافتن فرشته نخست است، و همین امر است که کار فرشته نخست را همان کار فرشته مکاشفه هجده معین می‌سازد. هر دو می‌بایست زمین را با جلال خود منور سازند؛ اما فرشته مکاشفه هجده به فرشته سوم می‌پیوندد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب به فرشته دوم پیوست و همان‌گونه که فرشته‌ای که در مکاشفه ده فرود آمد به فرشته نخست پیوست.

لہذا، جب پہلا فرشتہ آیا، تو ایک پیغام مہر سے کھولا گیا جس نے عبادت گزاروں کی دو جماعتیں پیدا کیں۔ جب پہلے فرشتہ کے پیغام کو مکاشفہ دس کے فرشتہ کی قوت حاصل ہوئی، تو اُس کے ہاتھ میں ایک چھوٹی کتاب تھی جسے اُس نے یوحنا کو کھانے کا حکم دیا، اور اس سے یہ ظاہر ہوا کہ وہ ایک پیغام لایا، اسے مہر سے کھولا، اور اُس نے عبادت گزاروں کی دو جماعتیں پیدا کیں۔ جب دوسرا فرشتہ، آدھی رات کی پکار، اور تیسرا فرشتہ آئے، تو ایک پیغام مہر سے کھولا گیا جس نے آزمائش کی اور عبادت گزاروں کی دو جماعتیں پیدا کیں۔

عبارتی کہ به آن می‌پردازیم، با مقایسه تاریخ مسیح با تاریخ میلری‌ها، تأکید می‌کند که همان فرایند آزمون متوالی که در تاریخ میلری رخ داد، در ایام مسیح نیز – که پایان اسرائیل باستان بود – به وقوع پیوست. اگر فرایند آزمون متوالی در آغاز اسرائیل روحانی و در پایان اسرائیل باستان روی داده باشد، پس در پایان اسرائیل روحانی نیز فرایند آزمون متوالی وجود خواهد داشت، همان‌گونه که در آغاز اسرائیل باستان بود.

در تاریخ میلریتی، این امر نمایانگر پنج گشودگی مہرہاست کہ از سال ۱۷۹۸ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دو طبقہ از پرستندگان را آزمود و پدید آورد. این عبارت به روشنی تعلیم می‌دهد کہ اگر در یک آزمون ناکام شوید، آزمون بعدی را نخواہید گذراند، زیرا حتی برای آن نیز تلاشی نخواہید کرد. همچنین آشکار است کہ در زمان مسیح، فرایند آزمون با این نتیجہ بہ پایان می‌رسد کہ قوم عہد برگزیدہ پیشین، نسبت بہ نقشہ نجات، در تاریکی کامل قرار دارند. دانیال و یوحنا نمایانگر کسانی ہستند کہ بہ صدایی کہ از پشت سر ایشان است گوش فرا می‌دهند؛ کسانی کہ از میان فرایندی تدریجی از آزمون گذشتند، فرایندی کہ مستلزم بررسی فردی ہر حقیقت تازہ‌ای بود کہ از مہر گشودہ می‌شد.

کتاب‌های دانیال و مکاشفه یک کتاب‌اند، و دانیال و یوحنا دو شاهد آن یک کتاب هستند. یک شاهد، آغاز کتاب است، و شاهد دیگر، پایان کتاب. هر دو شاهد به‌گونه‌ای نمادین مرگ و قیام را متحمل

شدند؛ یکی به وسیله پادشاهی ماد و فارس آزار دید (که نمادی از ایالات متحده است)، و دیگری به وسیله روم مورد آزار قرار گرفت (که نمادی از پاپیت است). یوحنا از آن رو مورد آزار قرار می‌گیرد که نگاه‌دارنده سبت است، در توافق با دانیال که به سبب امتناع از تغییر دادن شیوه‌های عبادت خود مورد آزار قرار گرفت. آنان با هم نمایانگر کسانی در پایان جهان هستند که به سبب امتناع از پذیرفتن عبادت یکشنبه به جای سبت روز هفتم، مورد آزار قرار می‌گیرند.

هغه خلک چې د دانیال او یوحنا له خوا تمثیل شوي دي، هماغه دي یا به هماغه وي چې مهر پرې لگ‌ېدلی دی؛ څکه کله چې دانیال د پاچا د «فرمان» د نه منلو په سبب د زمړپانو کندې ته واچول شو، پاچا پر دېره مهر کېښود، تر څو مقصود بدل نه شي. دانیال د ابدیت لپاره مهر شو، څکه چې د پاچا فرمان او همدارنګه د هغه د مهر واک، د مادیانو او پارسیانو د قوانینو له مخې، بدلېدای نه شول. د پاچا مهر پر یوې ډبرې ولګېد، او دروازه وتړل شوه. دروازه د یکشنبې د قانون پر مهال تړل کېږي، او هېڅوک هغه دروازه نه شي پرانیستلی، لکه څنګه چې دروازه د 1844 کال د اکتوبر په 22 مه وتړل شوه. دا د دې اهمیت یوه ساده بېلګه وه چې نه یوازې هغه نبوي پېښې په پام کې ونیول شي چې په یوه نبوت کې وړاندې شوې دي، بلکې هغه شرایط هم چې د نبی شاوخوا وي، هغه مهال چې د کیسې په دننه کې تمثیلېږي، په تطبیق کې یې اهمیت په پام کې ونیول شي.

با این همه، این نیز نمونه‌ای است از قدرت در نظر گرفتن آغاز (کتاب دانیال) همراه با انجام (کتاب مکاشفه) به مثابه دو شاهد یک نبوت واحد؛ زیرا برای اثبات یک حقیقت کتاب مقدسی، وجود دو شاهد لازم است. هم رویدادهای پیشگویی‌شده و هم تصویر فعالیت‌های انبیا در ارتباط با آن نبوت، هر دو ملهم‌اند.

تمام کلام مقدس خدا کے الہام سے ہے، اور تعلیم، ملامت، اصلاح، اور راست‌بازی میں تربیت کے لیے مفید ہے؛ تاکہ مرد خدا کامل بنے اور ہر نیک کام کے لیے پوری طرح تیار کیا جائے۔ 2 تیمتھیس 3:16، 17

اگر رویدادهای پیشگویی‌شده کتاب مقدس، پایان جهان را به تصویر می‌کشند، پس تصویر نبی و محیط پیرامون او، هنگامی که پیشگویی را دریافت می‌کند و بدان شهادت می‌دهد، نیز تصویری از پایان جهان است. بنابراین، هنگامی که محیط و فعالیت‌های یک نبی به گونه‌ای نبوی به تصویر کشیده می‌شوند، آن نبی نمادی از قوم خدا در پایان جهان است. با این درک، هنگامی که خط پیشگویی الیای ملاکی را با خطوط مکاشفه چهارده و هجده در کنار هم قرار می‌دهیم، همگی بر تاریخ پیام هشدار نهایی شهادت می‌دهند—اما شهادت ایشان دوگانه است.

پیام از رویدادهای پیشگویی‌شده‌ای تشکیل می‌شود که بیرون از قوم خدا قرار دارند، و شهادتی ثانوی نیز از تجربه نبی در هنگام دریافت و اعلام پیام تشکیل می‌گردد. مفهوم نبوی دو خط نبوی که نمایانگر ظاهر و باطن یک تاریخ واحد هستند، از سوی پیشگامان ادونتیسیم شناخته شد و در سوابق عمومی به ثبت رسید. به نظر من، نمونه کلاسیک این کاربرد نزد پیشگامان آن است که ایشان هفت کلیسای مکاشفه و هفت مهر مکاشفه را تاریخ‌هایی موازی می‌شناسند که تاریخ درونی و بیرونی کلیسا را مشخص می‌سازند. مهرها نمایانگر تاریخ بیرونی‌اند و کلیساها تاریخ درونی را.

پیام ایلیا در ملاکی، و ابواب چهاردهم و هجدهم مکاشفه، همان پیام نهایی هشدار را معرفی می‌کنند که در باب نخست مکاشفه نیز از آن با عنوان «مکاشفه عیسی مسیح» یاد شده است. در باب نخست، خدای پدر این پیام را به مسیح داد، و او آن را به جبرئیل سپرد، و جبرئیل آن را به یوحنا داد، و یوحنا سپس آن را به کلیساها فرستاد. پیام ایلیا، و نیز پیام‌هایی که در ابواب یک، چهارده و هجده مکاشفه بازنمایی شده‌اند، همگی دقیقاً یک پیام واحد هستند.

وَأَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ خَاضِعَةٌ لِلْأَنْبِيَاءِ. لَأَنَّ اللَّهَ لَا يَسْـَٔلُ إِلَهَ تَشْوِيشٍ، بَلْ إِلَهُ سَلَامٍ، كَمَا فِي جَمِيعِ كِتَابِ الْقَدِيسِينَ. ۱ کورنثوس ۱۴: ۳۲، ۳۳.

یہ ہمیشہ ایک ہی پیغام ہوتا ہے، کیونکہ ”نبی، نبیوں کے تابع ہوتے ہیں۔“ ان آیات میں جس لفظ کا ترجمہ ”تابع“ کیا گیا ہے، اس کے معنی ہیں: ”زیر دست کرنا؛ اور انعکاسی طور پر اطاعت کرنا: — اطاعت کے تحت ہونا (فرمانبردار ہونا)، ماتحت کرنا، مغلوب کرنا، تابع بنانا، (تابع ہونا، بنانا) (کا، کے لیے)، فرمانبرداری میں ہونا (کا، کے تحت)، اپنے آپ کو سپرد اطاعت کرنا۔“ تمام انبیا ایک دوسرے کے ساتھ متفق ہوتے ہیں اور ایک دوسرے کے تابع ہوتے ہیں، وگرنہ وہ پیغام جو انہوں نے دیا، الجھن پیدا کرے گا۔

تمام تمثیلات نبوی پیام ہشدار نہایی، همان پیام واحد را نمایندگی می کنند. اراده خداوند چنین است که آنان که در مثل ده باکره «حکیمان» شمرده می شوند، و نیز همان «حکیمانی» هستند که هنگامی که کتاب دانیال گشوده می شود، «افزایش معرفت» را «درک» می کنند؛ خواست خداوند این است که «حکیمان» آن پیام خاص را در هنگام گشوده شدنش تشخیص دهند. این تشخیص از طریق به کارگیری روش شناسی مطالعه کتاب مقدسی حاصل می شود که به طور مشخص در خود کتاب مقدس معرفی شده است. این روش شناسی، مطابق اشعیا بیست و هشت، از راه کنار هم نهادن خطوط گوناگون نبوی که یک موضوع کتاب مقدسی را مورد خطاب قرار می دهند، به صورت موازی با یکدیگر، به انجام می رسد تا رویدادهای درست نبوی تثبیت شوند.

میں آپ کے صبر کی درخواست کرتا ہوں کہ ہم اس مضمون کو یہیں اختتام تک پہنچاتے ہیں، اور ان خیالات کو اگلے مضمون میں جاری رکھیں گے۔